تازه‌های کتاب

نشر نقد فرهنگ منتشر کرد

مدرنیسم و خیابان؛ جستارهایی از زندگی و زمانه

«مدرنیسم و خیابان؛ جستارهایی از زندگی و زمانه»، نوشته مارشال برمن با ترجمه عیسی خندان و مهدی هوره منتشر شد.
ایبنا نوشته است: نویسنده این کتاب، مارشال هاوارد برمن، نویسنده مارکسیست–انسان‌گرا و فیلسوف آمریکایی و نویسنده کتاب مشهور «هر آنچه سخت و استوار است، دود می شود و به هوا می رود»، است که در ایران با نام «تجربه مدرنیته» ترجمه شده است. در پشت جلد این کتاب می خوانیم: میشل والزر با اکراه تصدیق می‌کند که انواع گروه های «منحرف»، «بدون شک، به ترکیب شهر متعلق اند.» به زبان دیگر افراد طبقه پایین (همراه با همه دیگر منحرفان) می توانند مورد ملایمت قرار گیرند، تا زمانی که تنها در حاشیه فضای عمومی بمانند. من می خواهم برعکس او نظر دهم، و آن اینکه داشتن فضای عمومی ارزشی ندارد اگر همین مردم مسئله دار نتوانند در مرکز صحنه آزاد باشند. دلیلم این است که آن ها آنجا هستند. آن ها بخشی از شهر هستند. آن ها از هزاران طریق به ما وصل اند. افتخار و اهمیت فضای عمومی به خاطر این است که می تواند انواع مختلف مردم را که در آنجا هستند به سوی هم بکشد. این می تواند همه آن مردم را متقاعد و توانمند کند تا همدیگر را ببینند، نه از پشت عینک دودی، بلکه چهره به چهره. این کتاب در ۵۰۵ صفحه و با قیمت ۴۲۵ هزار تومان از سوی نشر نقد فرهنگ روانه بازار شد.

معرفی کتاب

کتاب کریستین آرنوتی با ترجمه قاسم صنعوی به چاپ دوم رسید

پانزده سال دارم و نمی خواهم بمیرم

کتاب «پانزده سال دارم و نمی خواهم بمیرم...؛ زندگی آن قدرها هم آسان نیست» نوشته کریستین آرنوتی با ترجمه قاسم صنعوی به تازگی توسط انتشارات سروش به چاپ دوم رسیده است.
خبرگزاری مهر نوشته است: کریستین آرنوتی از سن پانزده سالگی خود، در سال ۱۹۴۵، داستانی تکان دهنده از وحشت، مرگ، گرسنگی، تشنگی و تجاوز می گوید. از روزهایی که او و خانواده اش از ترس رژه نظامی ارتش آلمان و روس در دوران محاصره بوداپست در زیرزمین خانه خود پنهان شده بودند. دعا برای زنده ماندن، پرسیدن مداوم این سؤال از خود که آیا روزی این تجربیات هولناک پایان خواهد یافت، سوگواری برای از دست دادن دوستان پناهنده در زیرزمین و ناگهان، دست یافتن به آرامش افکار و رؤیاها، به آرزوهای همیشگی زندگی. کریستین آرنوتی (۲۰ نوامبر ۱۹۳۰ - ۱۶ اکتبر ۲۰۱۵) یک نویسنده فرانسوی متولد بوداپست بود. او تا به حال کتاب های زیادی، از جمله «پانزده سال دارم و نمی خواهم بمیرم...؛ زندگی آن قدرها هم آسان نیست» نگاشته است. او «پانزده سال دارم و نمی خواهم بمیرم...؛ زندگی آن قدرها هم آسان نیست» را براساس دفترچه خاطرات خود که تجربه های دوران نوجوانی اش در زمان محاصره بوداپست در سال ۱۹۴۵ است، نوشته است. او به همراه والدینش از مجارستان گریخت. وقتی وارد فرانسه شد، دفترچه خاطراتش تنها چیزی بود که هنوز در اختیار داشت. این کتاب در سال ۱۹۵۶ در مجله هارپر نقد شد. قاسم صنعوی مترجم کتاب در سال ۱۳۱۶ در مشهد زاده شد. او ابتدا از دانشگاه فردوسی مشهد در رشته زبان و ادبیات فرانسه و سپس از دانشگاه تهران در رشته حقوق قضایی لیسانس گرفت؛ اما به کارهای فرهنگی روی آورد، از جمله: معاون اداره کل رایزنی ها و نمایندگی های فرنگی خارج از کشور، مدیرکل همکاری های فرنگی–هنری و نیز مدیرکل روابط بین الملل وزارت فرهنگ و هنر. صنعوی برای چند سال سردبیر مجله فرهنگی سخن بود. او همچنین به عنوان مدیر مسئول مجله رودکی نیز فعالیت کرده است. چاپ دوم «پانزده سال دارم و نمی خواهم بمیرم...؛ زندگی آن قدرها هم آسان نیست» با ۳۲۶ صفحه، شمارگان ۱۰۰ نسخه و قیمت ۳۱۰ هزار تومان عرضه شده است.

صاحب خبر

با نظارت فرزند مارکز

«صدسال تنهایی» در ۱۶ اپیزود دیدنی می شود

شبکه نتفلیکس به طور رسمی اعلام کرده است امتیاز برگردان تصویری «صد سال تنهایی» را خریداری کرده است. به گفته مدیران نتفلیکس این سریال قرار است در یک فصل ۱۶ اپیزودی تولید شود تا توانایی پوشش کلیت داستان را داشته باشد. شنیده ها حکایت از آن می کند که رودریگو گارسیا فرزند هنرمند گابریل گارسیا مارکز در روند تولید سریال تلویزیونی «صد سال تنهایی» نقش مهمی دارد و این درام پرتنش با نظارت کامل او ساخته خواهد شد.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

● ناویراسته ✗

در شرایطی که اخبار متناقضی از میزان خسارت این زلزله به گوش می رسد، باید براساس خط مشی تعیین شده به اطلاع رسانی بپردازیم.

● ویراسته ✓

زمانی که اخبار متناقضی از میزان خسارت این زلزله به گوش می رسد، باید براساس خط مشی تعیین شده اطلاع رسانی کنیم.

نکته

وقتی می شود فعل مرکب سادهٔ «اطلاع رسانی کنیم» را بنویسیم، چرا بنویسیم «به اطلاع رسانی بپردازیم»؟ «شرایط» هم گرده برداری است.

#زین_قند_پارسی

آرزویی که برآورده نشد!

درباره خاقانی شاعر نامور قرن ششم که سفر زیارتی او به مشهد سرانجامی نداشت

علیرضا حیدری

درنگ

خاقانی از شاعران دشوارگوی و نامدار سده ششم هجری است و معمولا وقتی قرار است شعری سخت فهم را مثال بزنند، بیتی از او را نمونه می آورند. واژه ها و اصطلاحاتی که گاهی جز با مراجعه به فرهنگ لغت، امکان دانستن معنای آن فراهم نیست، در شعر خاقانی پربسامد است، به ویژه واژه ها و اصطلاحات مسیحی؛ چون مادر خاقانی مسیحی نسطوری بوده که به اسلام گرویده است و با نجیب الدین علی مروی، پدر خاقانی، ازدواج کرده است. محبت و مهر فوق العاده خاقانی به مادر که در یکی از قطعات او تجلی یافته: «ای بوده/ از ریزش ریسمان مادر»، حضور مفاهیم مسیحی را در شعر او پررنگ تر و گسترده تر کرده است.

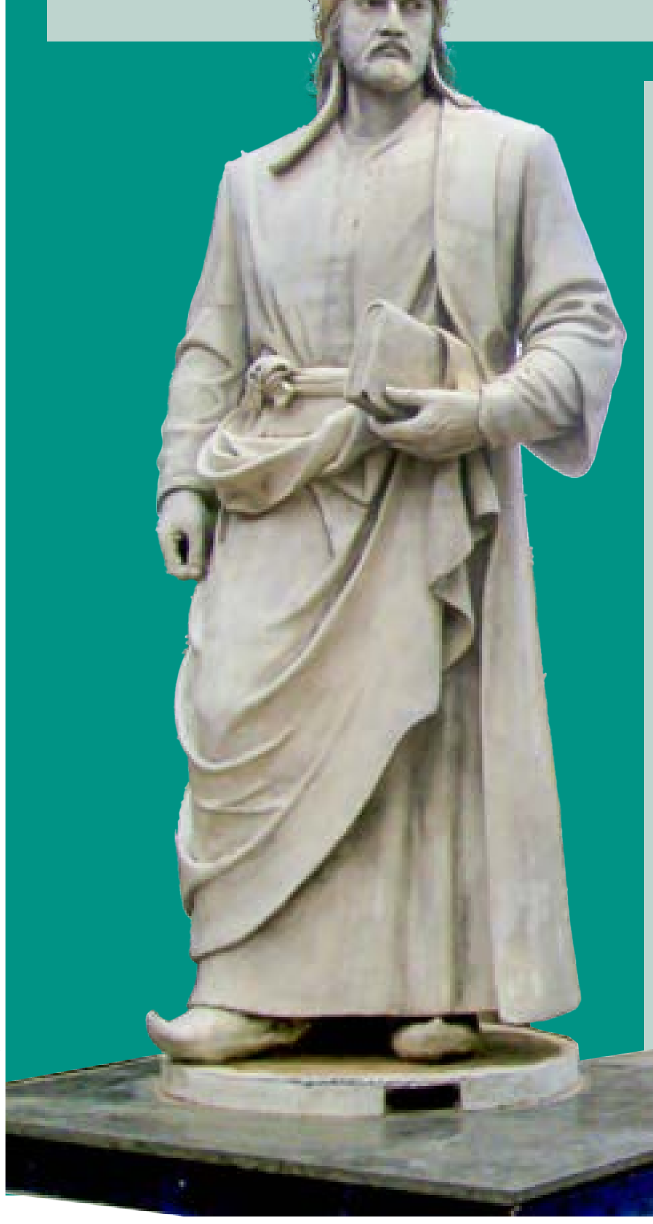

مجسمه خاقانی که در پارک خاقانی تبریز نصب شده است

ارادت خاقانی به خاندان پیامبر(ص)

پژوهشگران بر این باورند که خاقانی شافعی مذهب بوده است؛ بااین حال، با نگاهی به اشعار خاقانی، ارادت خاص وی به خاندان پیامبر را درمی یابیم. توجه به حضرت علی(ع) در شعر خاقانی دیده می شود. او در سوگ امام حسین(ع) هم اشعار و تلمیحاتی دارد که به واقعه کربلا اشاره دارد. در این میان او چندجا از اشتیاقش برای زیارت امام رضا(ع) سخن می گوید که بسیار حزن انگیز است.

او خراسان را به کعبه تشبیه کرده و آرزو داشته است بتواند لباس احرام بپوشد و به حج فقرا بیاید. ازاین رو، آرزو می کند که عید قربان را در مشهدالرضا(ع) به جای آورد.

از طرف دیگر، فضای ویژه علمی و فرهنگی باعث شد تا خراسان سرزمین آرزوی شاعران شود و شور آتشین خاقانی شروانی برای سفر به خراسان و دیدار با شاعران آن دیار در ادب فارسی هم به این شوق افزود.

علاقه خاقانی چند بار به اوج می رسد. او بیت های پرسوزوگدازی درباره این اشتیاق دارد و افسوس که همچنان ناکام می ماند.

او در قصیده ای آشکارا می گوید که عشق به خراسان و زیارت بارگاه رضوی(ع) آرزوی اوست و گله آمیز می پرسد که آیا سزاوار است با چنین انگیزه ای باز هم از رفتنش به خراسان جلوگیری کنند:

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند
عندلیبم به گلستان شدنم نگذارند
نیست بستان خراسان را چو من مرغی
مرغم آوخ سوی بستان شدنم نگذارند...

تا آنجاکه به صراحت از هشتمین رضوان می‌گوید:

عیسی ام منظر من بام چهارم فلک است
که به هشتم در رضوان شدنم نگذارند...

و این ابیات که:

روضه پاک رضا دیدن اگر طغیان است
شاید ار بر ره طغیان شدنم نگذارند

ترک وطن برای رسیدن به آستان رضا(ع)

خاقانی با شور و شوقی فراوان ترک وطن می‌کند تا به خراسان برود به این امید که عمر تلف کرده خویش را جبران کند و به خراسان که آن را «بهشت» توصیف می‌کند، کلید ورود به باغ رضوان را در آنجا بیابد.

متأسفانه با این همه شور و اشتیاق، موانع و مشکلاتی بر سر راه او بود که نتوانست به آرمانش برسد. او بعد از اجازه گرفتن از شروان شاه عازم سفر خراسان شد (۵۴۹-۵۵۰) و مدت ها پیش از آنکه قافله حاجیان خراسان به ری برسد، به ری آمده بود و منتظر شد تا قافله به ری برسد، ولی زمانی که قافله می آید و شاعر همراه آن ها می شود تا به خراسان برود، حکمی از اتابک اعظم می رسد که اجازه ندارد به خراسان برود و والی ری او را از ادامه سفر باز می دارد:

درد دل دارم و درمانش خراسان، ز سران
خود سزد کز پی درمان شدنم نگذارند
روضه پاک رضا دیدن اگر طغیان است
شاید ار بر ره طغیان شدنم نگذارند

در قصیده ای دیگر هم این چنین آرزویش را فریاد می‌زند:

رهروم مقصد امکان به خراسان یابم
در به فردوس و کلیدان به خراسان یابم
تشنه ام مشرب احسان به خراسان یابم
حجره دل را کز کعبه وحدت اثر است

او غزل دیگری هم دارد که از اشتیاق سفر به خراسان سروده و اشاره کرده است که قصد دارد در مسیر، تربت بایزید بسطامی را زیارت کند و از آنجا به توس و بارگاه رضوی برود تا با زیارت آن حریم مقدس عمره حج خویش را به جا آورد:

گفتم به ری مراد دل آسان برآورم
زآنجا سفر به خاک خراسان برآورم
در ره دمی به تربت بسطام سر زنم
و ز توس و روضه، آرزوی جان برآورم
ری دیده پس به خاک خراسان رسم چنانک
حج کرده، عمره بر اثر آن برآورم
از اوج آسمان به سر سدره بگذرم
و ز سدره سر به گلشن رضوان برآورم

در نشست خبری جشنواره بین المللی کتاب سال رضوی مطرح شد

مجالی برای ترویج فرهنگ منور رضوی

۱۴
چهاردهمین جشنوارهٔ بین المللی کتاب سال رضوی
The Fourteenth Intl. Festival of Razavi Book of the Year
المهرجان الدولي الرابع عشر لكتاب الموسم الرضوي

دبیر جشنواره بین المللی کتاب سال رضوی، طی نشست خبری با حضور اصحاب رسانه، اهداف و رویکردهای برگزاری چهاردهمین جشنواره کتاب سال رضوی را تبیین کرد.
به گزارش شهرآرا به نقل از گنجینه رضوی، حجت الاسلام والمسلمین سید جلال حسینی، در این نشست خبری که در محل تالار گنجینه قرآن موزه آستان قدس رضوی برگزار شد، اشاعه و ترویج فرهنگ منور رضوی، گسترش فعالیت های علمی، پژوهشی، ادبی و هنری مرتبط با سیره، زندگی و شخصیت حضرت رضا(ع) و ... را از اهداف برگزاری این جشنواره برشمرد.
او گفت: جشنواره بین المللی کتاب سال رضوی در هشت محور اصلی و هشت محور فرعی، بخش بین الملل و خادمان کتاب رضوی تبیین شده است.
حسینی، حدیث و رجال، اخلاق، علوم تربیتی و آموزشی، فقه و حقوق، فلسفه و کلام، روان شناسی، علوم اجتماعی، سیره، تاریخ و مردم شناسی، طب الرضا(ع) با دو رویکرد طب قدیم و جدید را، ۸ محور بخش اصلی جشنواره در بخش سیره و معارف رضوی بیان کرد.
حسینی همچنین خاندان امام رضا(ع) والدین، برادران، خواهران، همسر و فرزندان آن امام بزرگوار و اصحاب ایشان، حرم و اماکن متبرکه، مشهدالرضا، مشاهیر رضوی، زیارت رضوی، شامل کتاب، پروژه، طرح و...، نفایس رضوی و موقوفات رضوی را موضوع های بخش فرعی این جشنواره برشمرد.
حجت الاسلام والمسلمین سید جلال حسینی ادامه داد: در بخش بین الملل آثار مرتبط با موضوع جشنواره که به وسیله ناشران غیرایرانی به زبان های زنده و پرمخاطب جهان انتشار یافته اند، داوری خواهند شد. پدیدآورندگان اعم از نویسنده، مترجم و مصحح، کتاب پردازان (طراح، تصویرپرداز و ویراستار) و ناشرانی که در یک دوره سه ساله برگزاری جشنواره دارای بیشترین آثار انتشاریافته رضوی باشند، به عنوان «خادم کتاب رضوی» انتخاب می شوند.
در راستای همکاری با پنجمین کنگره جهانی حضرت رضا(ع)، از پدیدآورنده برترین کتاب انتشار یافته با شعار «اندیشه تمدنی امام رضا(ع)؛ عدالت برای همه، ظلم برای هیچ‌کس» تقدیر خواهد شد و در محوری دیگر از آثار انتشار یافته برای کودکان یا نوجوانان با رویکرد آموزه های معارفی، اخلاقی و تاریخی در حوزه معارف رضوی یا زیارت، تقدیر خواهد شد.
در راستای حمایت از آثار ترجمه شده از زبان فارسی به زبان های دیگر، این آثار مورد توجه ویژه قرار خواهند گرفت و برخی از آثار برگزیده با دریافت مجوز از صاحبان آثار به زبان های زنده و پرمخاطب جهان ترجمه خواهد شد.

کارگاه داستان

پوست موز در پیچ راه پله

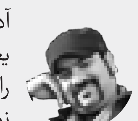

علی موسی زاده
داستان نویس

امان از داستان های نفس‌گیری که بلدند چطور قصه تعریف کنند. چطور مخاطب را به دنبال چیزی بکشانند و در نهایت چیزی که اصلا فکرش را نمی‌کند می‌گذارند کف دستش. از آن مدل غافلگیری هایی که برق از کله اش بپرد. ولی همه این ها را اگر بگذاریم کنار، یک بحث مهمی هست که خیلی وقت ها فراموش می شود. یا اصلا کسی به آن توجهی نمی‌کند. یا حتی بلدش نیست و نمی داند در گوشه ای از ذهن و دنیای تاریک آدمیزادی یک همچو چیزی هم وجود دارد. در قصه گفتن به این معنا که چطور ماجراها را به هم ببافیم و مخاطب را فتیله پیچ کنیم، یک تصور کلاسیک همگانی وجود دارد که می گوید برگ برنده ات را برای پایان قصه نگه دار. بیایید با هم کمی این قضیه را غربال کنیم. این تکنیک و اصلا دغدغه اینکه پایان بندی درخشانی داشته باشی، خیلی وقت ها گند می زند به خط روایت. بگذارید ساده تر بگوییم؛ این مسئله مثل سفری می ماند که دوتا عنصر مجزا دارد؛ مسیر و مقصد... بعضی های عشق مقصدند. این ها از آن دست تیپ هایی هستند که حاضرند ۱۰ سال تمام در یک اتاقک بی پنجره سر کنند و فقط درس بخوانند به عشق اینکه یک روزی در انتهای این ۱۰ سال قرار است کاغذپاره ای دستشان بدهند به اسم مدرک. یعنی جان به جانشان کنی نه حوصله شان سر می رود و نه غر می زنند. برعکس آدم های عیاشی هم هستند که دوست دارند از مسیر لذت ببرند و خیلی وقت ها یادشان می رود که مقصدی هم در کار است. این ها جان می دهند برای اینکه وسط بیابان یک چشمه فکسنی پیدا کنند یا لای تخته سنگ های بزرگ چشمشان بیفتد به شکافی که انتهایش دوتا گل زرد کوچک با ساقه های باریک قایم شده اند. این ها را اگر بفرستی به آن اتاق بی پنجره و قول بهشت برین را بهشان بدهی هم دو ساعت آنجا دوام نمی آورند. این ها از آن قماشی هستند که باید از لحظه لذت ببرند. اصلا نتیجه و انتهای کار برای آن ها یک پاپاسی هم نمی ارزد. حالا شما برای کدام گروه از این آدم ها داستان می نویسید؟ رولان بارت در کتاب «لذت متن» متنی را ایده آل می داند که آدم از لحظه لحظه اش کیف کند و حظ ببرد. یعنی همین خواندن ساده جمله ها هم آدم را سرخوش و کیفور کند. درحالی‌که خیلی از نویسنده ها چنان خودشان را به مهیا کردن یک پایان غافلگیرکننده مشغول می کنند که اصلا به مسیر روایت توجه نمی کنند. بگذارید مثالی برایتان بزنم و بحث را به سمتی درست ودرمان بچرخانم. در کتاب «نغمه آتش و یخ» از نویسنده بزرگ جورج. آر. آر. مارتین، همان اوایل کار درست وقتی که من مخاطب فکر کرده ام که «ند استارک» شخصیت اصلی ماجراست و قرار است درست مثل جومونگ تا انتهای کار زنده بماند و تیرهایی که به سمتش روانه شده اند در هوا تغییر مسیر بدهند و تیغه شمشیرها، کُند و ناکارآمد شود، «ند استارک» محبوب و کاریزماتیک را می‌کُشد. در این صحنه فیوز مغز مخاطب می پرد. با خودش می‌گوید نه دروغ است. امکان ندارد.
اگر این شخصیت بمیرد روایت چطور می تواند به مسیرش ادامه دهد؟ همین الان است که کسی جادوجنبلی رو می‌کند و کله قطع شده «ند استارک» غلت خوران به سمت بدنش برمی‌گردد و می چسبد روی گردنش... اما زهی خیال باطل. مارتین قصه‌گوی قدری است. همان اول طوری این مرگ را مثل یک چک آبدار توی صورتمان می خواباند که چشم هایمان توی حدقه بچرخند. و با خیال راحت به داستان گویی خودش ادامه می دهد. این یعنی وقتی قصه تعریف می کنی باید چند برگ برنده داشته باشی. نه یکی.
همان یکی که برای آخر کار نگه داشته ای. برگ برنده ای که آن اول رو می‌کنی باید با مخاطب کاری کند که تپش قلب بگیرد. هربار می آید سراغ ادامه داستان حس کند مضطرب است. حس کند از هر سوراخ سنبه ای ممکن است گزیده شود. این ناامنی لذت بخش همان چیزی است که باعث می شود مخاطب از خط به خط داستان شما لذت ببرد. بعدها درباره اینکه چطور برگ برنده ها را در روایت تقسیم کنیم، گپ می زنیم.
برای رولان بارت بسیار عزیز و با احترام زیاد به جورج. آر. آر. مارتین و نغمه زیبایی که از شعله ها و یخ ها ساخته است.